

بسم الله الرحمن الرحيم

در سعودی چه جریان دارد و امریکا در کجای آن استاده است؟



(ترجمه)

پرسش:

سایت "مدن" به تاریخ ۱۹ اکتوبر ۲۰۱۷م نوشت: «تبلیغات مبارزه با فساد که هم اکنون در سعودی غوغاء برپا نموده است، ابتداء دامن دواير نظامی را گرفت؛ چنانچه مسئول اطلاع‌رسانی مخصوص این دستگیری‌های "مبارزه با فساد" در سعودی، مدعی شد که ۱۴ افسر بازنشسته که در وزارت دفاع کار می‌کردند و دو افسر گارد ملی با توجه به مشارکت‌شان در موارد فساد قراردادهای مالی، دستگیر شدند.

دستگیری‌ها از تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۱۷م آغاز شد؛ چنانچه در همین تاریخ، ملک سلمان پادشاه سعودی کمیسیونی را به منظور مبارزه با فساد، به ریاست محمد بن سلمان ولیعهد، تشکیل داد، که هدف آن دستگیری ده‌ها تن از وزرای سابق، تاجران بزرگ و مسدود کردن حساب‌های بانکی خود و اقارب‌شان بود.

به نقل از خبرگزاری رویترز: «کمیسیون تحقیق فساد مالی، حساب بانکی شهزاده محمد بن نایف ولیعهد برکنار شده و یکی از بارزترین اعضای حاکم آل سعودی و هم‌چنان، حساب بانکی اعضای فامیل نزدیک وی را مسدود نموده و ۱۱ شهزاده را دستگیر نمود. قبل از آن‌که شاه سعودی پسر خود محمد بن سلمان را به حیث ولیعهد برگزیند، محمد بن نایف

ولیعهد کشور بود.» (منبع: بی بی سی عربی ۸ اکتوبر ۲۰۱۷م) پس واقعاً چه چیزی در سعودی در حال جریان بوده و موقف امریکا در آن چیست؟

پاسخ:

به خاطر بهتر واضح شدن پاسخ، چکیده‌ای از تاریخچه آل سعود و روابطشان را بیان نموده و سپس به پاسخ پرسش بر می‌گردیم:

آل سعود از بدو اولین سرکشی‌شان از دولت اسلامی عثمانی، با کافر استعمارگر، انگلیس، ارتباط گرفته و در سال ۱۷۸۸م به کویت تاختند و در بین سال‌های ۱۸۰۳-۱۸۰۴م به مکه و مدینه یورش برده و آن سرزمین را اشغال نمودند. در سال ۱۸۱۰م به دمشق هجوم آوردند؛ ولی با مقابله سرسخت اهالی آن‌جا رو برو شدند؛ مگر شهر حلب و چند شهری دیگر را اشغال نمودند، و در کارهای‌شان از مذهب وهابی بهره جسته و انگلیس هم از ایشان برای سرکوبی دولت اسلامی بهره‌برداری نمود. مگر پس از آن‌که این جنبش سرکش را که آل سعود توسط "محمد علی" والی وقت مصر در سال ۱۸۱۸م رهبری می‌کردند و دولت عثمانی آن‌را سرکوب نمود، در نهایت در قرن نهم یعنی سال ۱۸۹۱م بار دیگر این جنبش را انگلیس، برانگیخت؛ مگر باز هم توسط دولت عثمانی سرکوب گردید؛ ولی یک بار دیگر در سال ۱۹۰۱م انگلیس این جنبش را تحریک نمود.

پیوند و حمایت انگلیس از این جنبش، واضح و آشکار بود. انگلیس برای تحکیم موضع آل سعود، علیه اهل نجد و حجاز که جنگ‌های طولانی‌ای با آل سعود داشتند، از ضعف دولت عثمانی و بعدها از وارد شدن‌اش به جنگ جهانی اول بهره گرفته و آل سعود را کمک نمود تا بر این مناطق غلبه یافته و سپس توانست که مملکت خویش را به کمک وی در سال ۱۹۳۲م که در آن زمان انگلیس نیز ابر قدرت جهان بود، اعلام نمایند.

مگر پس از آن‌که امریکا نفت را در این کشور کشف کرد و به محض دیدن این ثروت عظیم، بزاز دهانش سرازیر شد و برای ایجاد نفوذ سیاسی خویش در این کشور، تلاش زیاد نمود. به این منظور خواست تا افراد خانواده شاهی خصوصاً فرزندان شاه عبدالعزیز-مؤسس کشوری که در سال ۱۹۵۳م فوت نمود- و کسانی را که وارث تاج و تخت شاهی‌اند، به خود جلب نماید، و این گونه بود که نبرد بین انگلیس و امریکا در این کشور آغاز شد.

اکنون سلمان مزدور امریکا مؤفق شد که زمام امور را به دست گرفته و به تصفیه مزدوران انگلیس و پیروان‌شان آغاز نموده است. عبدالله شاه قبلاً با انگلیس مرتبط بوده و تا قبل از وفات خویش نیز تلاش می‌نمود تا مزدوران انگلیس را بر گزیند. علی‌رغم این‌که می‌دانست، برادرش سلمان با امریکا مرتبط است؛ چون سنت فامیلی در امر واگذاری مناصب چنین ایجاب می‌کرد، به خاطر مصلحت حفظ استقرار امور خاندان سلطنتی، وی مجبور بود که سلمان را به حیث ولیعهد

خویش برگزیند. به خاطری که وی برای تضمین بقای نفوذ سیاسی انگلیس زیاد حریص بود؛ ولی ولیعهد-یک منصب جدیدی را که اصلاً سابقه نداشت- ایجاد نموده و برادرش "مقرن بن عبدالعزیز" را که در نوکری انگلیس همتای خودش بود، برای احراز این منصب تعیین نمود. گویا وی می‌دانست که "سلمان" مسن و مریض بوده و تا مرگ سلمان، مقرن مسلط و صاحب اختیار خواهد بود و به محض مرگ سلمان، مقرن به آسانی زمام امور را به دست خواهد گرفت.

چنانچه وقتی "فهد" سالخورده شد، خودش یعنی عبدالله که ولیعهد بود، در واقع قدرت را به دست گرفت و وقتی فهد در سال ۲۰۰۵م مُرد، عبدالله قدرت را به شکل کامل آن تسلیم شد؛ مگر بعد از وفات عبدالله در آغاز سال ۲۰۱۵م و به دست گرفتن قدرت توسط سلمان، آن چه اتفاق افتاد، در محاسبات عبدالله گنجانده نشده بود؛ زیرا سلمان "مقرن" را از ولیعهدی عزل نموده و "محمد بن نایف" را به عنوان ولیعهد تعیین نمود و پسر خویش "محمد" را به عنوان ولی ولیعهد، برگزید. تعداد زیادی را که عبدالله در پُست‌های حساس گماشته بود، عزل کرده و به تحکیم سلطه فرزندش پرداخت تا این که به تاریخ ۲۰۱۷/۶/۲۱م محمد بن نایف را از سمت ولیعهدی برکنار نموده و پسرش را به عنوان ولیعهد خویش اعلام نمود و کسی را به عنوان ولی ولیعهد برگزید.

در پاسخ به پرسشی که به تاریخ ۲۵ جنوری ۲۰۱۵م و پس از آن که سلمان قدرت را بعد از وفات شاه عبدالله در دست گرفت، منتشر نموده بودیم، چنین تذکر دادیم: «و اما شاه فعلی (سلمان) از اعضای سازمان دفاع می‌باشد؛ بنابر این، انتظار می‌رود که نفوذ امریکا در جریان حکومت وی دست بالا را داشته باشد. ملک عبدالله این واقعیت را درک می‌نمود و به همین دلیل بود که رسم جدیدی را در انتقال قدرت در سعودی ابداع نمود و آن این که شاه نه تنها ولیعهد خویش را تعیین می‌کند؛ بلکه ولیعهد ولیعهد خویش را نیز مشخص می‌نماید. وی به خوبی می‌دانست که سلمان بن عبدالعزیز هم‌پای امریکا در حرکت خواهد بود و برای این که سلمان نتواند بر اساس رسم و رواج قبلی خود ولیعهدش را برگزیند، شاه عبدالله، ولیعهد ولیعهدش را نیز خود تعیین نمود تا با این کار راه را بر شاه جدید ببندد تا نتواند ولیعهدش را از کسانی برگزیند که وابسته به امریکا باشد. بناءً به همین دلیل بود که شاه قبلی، مقر را به صفت ولیعهد سلمان بن عبدالعزیز برگزید.»

هم‌چنین در همان پاسخ به پرسش گفته بودیم: «روشن است که مقرن وابسته به انگلیس است، چنانچه وی در انگلیس تحصیل نموده و از مکتب مشهور کرانویل در انگلیس فارغ التحصیل شد و وی مورد اعتماد عبدالله شاه سابق نیز بود؛ بلکه از جمله نزدیکان وی به شمار می‌رود. شاه سابق رسم جدیدی که بر اساس آن شاه می‌تواند، ولیعهد ولیعهد خویش را نیز برگزیند، به این دلیل مطرح نمود که سلسله نفوذ امریکا پس از سلمان بن عبدالعزیز در سعودی را قطع نماید و برای استحکام بیشتر، شاه عبدالله تعیینات جدیدش را با صدور یک فرمان ویژه مورد تأکید قرار داد و آن این که هیچ کس حق ندارد، ولیعهد ولیعهدش را برکنار نماید.»

اما محاسبات و پیش بینی های انگلیس نتیجه نداد، چنانچه سلمان رسم جدیدی را که شاه عبدالله تعریف نموده بود، زیر پا نموده و فرمان ویژه اش را پاره پاره نموده و مقرن را از سمت ولیعهد ولیعهد برکنار کرد و به جای وی محمد بن نایف را موقتاً به صفت ولیعهد خویش برگزید و دیری نگذشت که وی را نیز برکنار نموده و پسرش محمد را به صفت ولیعهد خویش تعیین کرد و صلاحیت ها و مناصب مهم و زیادی را به وی تفویض نمود تا بتواند قدرت را به طور انحصاری در اختیار داشته باشد.

اعلام تشکیل کمیسیون عالی مبارزه با فساد به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۱۷م توسط ملک سلمان به ریاست فرزندش محمد ولیعهد، که منجر شد نیروهای امنیتی ۱۱ شاهزاده و چهار وزیر برحال را فوراً از مناصبشان برکنار کرده و دستگیر کنند، دلالت بر این دارد که این امر عادی به نظر نرسیده و هیچ ارتباطی به مبارزه با فساد ندارد و بیشتر شبیه انقلاب است- شخصی را که دستگیر کرده و از وظیفه سبک دوش می نمایند، فوراً به وی تفهیم اتهام می کنند- چنانچه این دستگیری ها شامل ده ها تن از وزرای پیشین، تجار بزرگ و مسدود ساختن حساب های بانکی خود و اقاربشان می شود؛ حتی این حساب های بانکی بالغ بر ۱۷۰۰ حساب بوده و طبق گزارش "خبرگزاری رویترز" هنوز هم رو به افزایش است.

از جمله حساباتی که مسدود گردید است، یکی هم حساب محمد بن نایف، شخصی که در این اواخر از منصب "ولیعهد" برکنار شده و هم چنان حساب یک تعداد از نزدیکان افراد فامیل اش نیز مسدود گردید. خبرگزاری فوق می افزاید: «مقام های سعودی بیان داشتند که این دستگیری ها شامل افراد بیشتری از خاندان سلطنتی و تاجران و شکم بزرگانی از مسئولان پایین رتبه تر، نیز خواهد شد. این خود تأکید بر این دارد که آنچه در سعودی اتفاق افتاده بیشتر شبیه انقلاب است.

این دستگیری ها شامل فرزندان شاه سابق از جمله "متعب بن عبدالله" وزیر سابق گارد ملی که قوت دوم در کنار اردو می باشد و برادرش "ترکی بن عبدالله" امیر پیشین ریاض نیز شد. متعب بن عبدالله از فارغان اکادمی نظامی "ساندهرست" انگلیس بود و به رتبه "First Lieutenant" یا "لمری بریدمن" از آن اکادمی فارغ شد و مسلماً که از این اکادمی مزدوران انگلیس فارغ می گردند و قبل از متعب نیز تعداد زیادی از امرای خلیج و و شاهان و امرای اردن نیز از آن فارغ شدند. برادر متعب "ترکی بن عبدالله" نیز به درجه ماستر در علوم نظامی و استراتژی از دانشگاه "ویلز" انگلیس فارغ شده است. سلمان پس از آن که منصب امارت ریاض را از وی تسلیم شد، از حکومت سبک دوش نمود.

پس واضح می گردد که امریکا به بهانه فساد، راهی برای تصفیه مزدوران انگلیس یافته و سلمان و فرزندش محمد ولیعهد را امر نموده تا به این ترتیب-چنانچه نظام های حاکم فعلی از این شیوه به منظور تصفیه دشمنان خویش سود می برند-به خصوص این که تمام مسئولان حکومتی فعلی و سابق دستشان به اعمال فساد از جمله رشوت، اختلاس، خوردن مال عامه، وارد کردن پول به حساب نزدیکان خویش، با دور زدن قانون پروژة گرفتن، خوردن مال دیگران، استبداد به عام مردم،

سوء استفاده از مناصب خویش برای خشنودی خود و اطرافیان‌شان، آلوده است. چه فساد بزرگ‌تر است از این که ایشان به جای احکام الله سبحانه و تعالی، قانون کشورهای استعماری کافر را تطبیق می‌کنند؟!

ما شاهد بودیم که امریکا بر این کمپاین (مبارزه با فساد) و کسانی که آن را پیش می‌بردند، مُهر صحنه گذاشت؛ چنانچه رئیس جمهور امریکا به تاریخ ۶ اکتوبر ۲۰۱۷م در تویتز خویش چنین نوشت: «من به شاه سعودی و ولیعهد آن باور کامل دارم، ایشان آنچه را انجام می‌دهند، به خوبی می‌دانند.» و در تعقیب آن در تویتز نوشت: «یک تعداد از اشخاصی که از طرف ایشان (شاه سعودی و ولیعهدش) به شدت برخورد شده‌اند، در طول سال‌های متمادی کشورشان را چپاول نموده بودند.» هم‌چنان خبرگزاری سعودی نوشت: «شاه سعودی روز یکشنبه مورخ ۵ اکتوبر ۲۰۱۷م پس از حوادث سیاسی و امنیتی اخیر در کشور، با رئیس جمهور امریکا تماسی تلفونی داشت و هر دو، بر همکاری بین دو کشور در زمینه‌های گوناگون و راه‌های پیشرفت آن‌ها و هم‌چنان اوضاع و تحولات منطقه و جهان بحث کردند.»

به نقل از رویترز، به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۱۷م: «ترامپ همراه شاه سعودی در باره منظور کردن شرکت نفت سعودی آرامکو در نیویارک صحبت نموده و گفت "سپاس‌گذار خواهد شد؛ اگر سعودی سهام شرکت متذکره را در بازار بورس نیویارک مطرح کند. پاسخ شاه این بود که روی استفاده از بورس‌های امریکایی مطالعه خواهد کرد.» هم‌چنان خبرگزاری فوق به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۱۷م به نقل از "هدر نوئرت" سخنگوی وزارت خارجه امریکا نوشت: «ما هم‌چنان مقام‌های سعودی را برای محاکمه مسئولان فاسد تشویق کرده و انتظار داریم تا این موضوع عادل و شفاف باشد.»

موارد فوق بر این تأکید دارد که امریکا در پس دستگیری اشخاص ذیل قرار داشته و آن را حمایت و توجیه می‌کند. کسانی که امریکا با آن‌ها علاقه‌ای نداشته یا در دوستی‌شان با خود مشکوک بوده یا از مزدوران انگلیس می‌باشند، و یا هم کسانی که از آنچه در کشورشان جریان داشته و شاه و پسرش ولیعهد، به سرعت سرسام آوری کشورشان را به امریکا می‌فروشند، راضی نمی‌باشند.

آنچه که تأکید بر سیاسی بودن این کمپاین دارد، این است که کمیسیون کار خود را فوراً بر دستگیری‌ها و مسدود کردن حساب‌های بانکی اشخاص کلیدی نظام و افراد فامیل و اقارب شاه آغاز نمود. محققاً که این موضوع سیاسی بوده و هیچ ارتباطی به فساد و اصلاحات ندارد؛ بخصوص این که سلمان و فرزندش هر دو غرق در فساد و هدر دادن اموال عام مردم‌اند که یک نمونه آن، دادن ۴۶۰ میلیارد دالر به امریکا بود. لهجه اعلامیه‌ای که توسط آژانس خبرگزاری سعودی پخش شد، آن قدر قوی بود که گویی به سرکوب مخالفان نیروهایی بود که با دولت می‌جنگند؛

چنانچه در این اعلامیه آمده بود: «تشکیل کمیسیون به خاطر سوء استفاده از طرف بعضی از سُست عنصرانی که مصالح شخصی خویش را بر مصالح عام ترجیح داده، بر اموال عام مردم صرف نظر از معیارهای دینی، وجدانی، اخلاقی و وطنی

تجاوز نموده، از نفوذ، سلطه و اعتبار خویش در چپاول، اختلاس و سوء استفاده اموال استفاده نمودند و راه‌های مختلفی را برای سرپوش گذاشتن اعمال ننگین خویش بکار گرفتند. می‌باشد» و پس از تشکیل این کمیسیون به تاریخ ۴ اکتوبر ۲۰۱۷م، فوراً دستگیری‌ها آغاز شد.

پس از آن و مشخصاً به تاریخ ۵ اکتوبر ۲۰۱۷م اعلام شد که منصور بن مقرن معاون امیر منطقه عسیر که هم‌ریش یک تعداد دیگر از مسئولان بودند، در سقوط هلیکوپترشان مُردند. شک و گمانه زنی‌هایی وجود دارند که این خود نوعی از تصفیه باشد؛ به خصوص این‌که شخص مذکور فرزند "مقرن" ولیعهد سابق بود که سلمان پس از به دست گرفتن قدرت، وی را برکنار کرد.

تعداد توقیف شده‌گان بالغ بر صدها تن می‌باشد "سعودی المعجب" دادستان کل سعودی گفت: «در مورد تحقیقات فساد، ما ۲۰۸ تن را به منظور بازرسی جلب نمودیم تا از ایشان تحقیق شود و به خاطر عدم وجود دلایل کافی، ۷ تن از ایشان را رها کردیم.» ارزش مالی پول‌های هدر رفته‌ای که در سال‌های متمادی در جریان سوء استفاده و اختلاس اموال عام مردم به یغما برده شده، مطابق تحقیقات ابتدایی بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دالر امریکایی می‌شود. (منبع: الحیاة ۹ اکتوبر ۲۰۱۷م)

در سال‌های گذشته نیز در پرونده اشخاصی از خاندان سلطنتی و صاحب‌نفوذان حکومتی جریان داشت و این مسئله دلالت بر تصفیه نمودن اشخاصی دارد که صاحب نفوذ بوده و در حکومت تأثیرگذار می‌باشند و اگر سلمان به تصفیه شان نپردازد، ممکن است جدول برای فرزندش ولیعهد دگرگون شود. به خصوص این‌که وی تغییرات غیر مأمول بر ساختار نظام و اجتماع کشور آورده است، به اضافه این‌که بر حسب سنت‌های خاندان آل سعود، وی بدون این‌که مستحق باشد ولیعهد شده است.

به این ترتیب، آن چه در سعودی تحت نام مبارزه با فساد جریان دارد، به خاطر خشکاندن نفوذ انگلیس و وقایع کردن در مقابل تدبیر، تلاش برای انقلاب کردن علیه سلمان و فرزندش ولیعهد، و یا چیز شبیه آن می‌باشد. هم‌چنان برای تحقق انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به ولیعهد تا کسی با وی مخالفت نکند؛ چنان‌چه این پسر (محمد بن سلمان) بدون منازعه داخلی کمر همت را برای ارائه خدمت به مصالح امریکا بسته نموده و هرکسی که در مقابل‌اش بایستد؛ ولو از خویشاوندانش نیز باشد، مقابله خواهد کرد و هیچ حریف خارجی به خصوص انگلیس باقی نخواهد ماند و نفوذ در شبه جزیره عرب برای امریکا باقی خواهد ماند. این‌گونه ایشان خیانت می‌کنند:

﴿وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ﴾

ترجمه: و خداوند بی‌گمان نیرنگ نیرنگ‌بازان را (به سوی هدف) رهنمود نمی‌کند (و به هدف نمی‌رساند؛ بلکه باطل و

بیهوده می‌گرداند.

در اخیر باید گفت: با هر روزی که می‌گذرد، این ثابت می‌شود که در این نظام‌ها هیچ خیری وجود ندارد. نه در نظام آل سعود، نه در نظام ایران و نه هم در نظام‌های دیگری که در جهان اسلام حاکم می‌باشند. نه در کسی که از این نظام‌ها پیروی نموده و به دستوراتش عمل می‌کنند، خیری است؛ زیرا این نظام‌ها از طرف غرب کافری که می‌خواهد پیوسته بر ما مسلط بوده و توسط این تسلط، دارایی‌های ما را به یغما ببرد، هدایت می‌شوند. به این ترتیب، لزوماً باید یکی از اولویت‌های بزرگ زنده‌گی ما، تغییر شرعی این نظام‌ها باشد؛ نظام‌هایی که همواره بر غرب کافر تکیه می‌کنند.

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾

[هود: ۱۱۳]

ترجمه: و به کافران و مشرکان تکیه مکنید (اگر چنین کنید) آتش دوزخ شما را فرو می‌گیرد، و (بدانید که) جزء الله (سبحانه و تعالی) دوستان و سرپرستانی ندارید (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر و بلا و زیان و ضرر را از شما به دور نمایند) و پس از (تکیه به کافران و مشرکان، دیگر از سوی الله سبحانه و تعالی) یاری نمی‌گردید (بر دشمنان) پیروز گردانده نمی‌شوید.

تنها در این صورت خواهیم توانست که از شر این بدبویی، فساد و تباهی نظام‌های استعماری نجات بیابیم. چه امریکا باشد و چه هم انگلیس؛ زیرا کفار در دشمنی علیه اسلام و مسلمین، ملتی واحداند. هر کسی که از این کشورهای کینه‌توز پیروی نموده یا همراهی‌شان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم پیمان بسته و نقشه‌ها و پروژه‌های‌شان را تطبیق می‌کند و از نظام‌های سیکولری حفاظت می‌نماید، وی مجرم بوده و عاقبت کارش رسوایی خواهد بود.

﴿...سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ﴾

[أنعام: ۱۲۴]

ترجمه: از سوی الله (سبحانه و تعالی) هرچه زودتر خواری و رسوایی (در دنیا) نصیب کسانی می‌گردد که بزهکاری پیش می‌گیرند، و عذاب سختی (در آخرت) به سبب نیرنگی که می‌ورزند، بهره ایشان می‌شود.

تنها سقوط این نظام‌ها و تأسیس خلافت بر منهج نبوت راه‌حلی برای مشکلات ما خواهد بود و جدا از آن، دیگر راه‌حلی وجود نخواهد داشت؛ ولو اراجیف بافان آن را دور پنداشته و سست‌عنصران آن را سخت پندارند؛ مگر اخلاص به الله سبحانه و تعالی در عمل و صدق در پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم، به فرمان او تعالی هر آنچه را که مردم تحقیق‌اش را دور می‌پندارند، نزدیک خواهد شد.

﴿وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾

[إسراء: ٥١]

ترجمه: (آنان شگفت زده) خواهند گفت: چه کسی ما را باز می گرداند؟ بگو: آن پروردگاری که نخستین بار شما را آفرید. پس از آن، سرهای شان را به سویت (به عنوان استهزاء) تکان می دهند و می گویند: چه زمانی این (معاد) خواهد بود؟ بگو: شاید که نزدیک باشد.

سپس وعده الله سبحانه و تعالی نیرومند و چیره، محقق خواهد شد.

﴿...وَيَوْمَئِذٍ يَقْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾

[روم: ٤-٥]

ترجمه: در آن روز مؤمنان شادمان می شوند (آری، خوشحال می شوند) از یاری الله (سبحانه و تعالی). الله (سبحانه و تعالی) هر کسی را که بخواهد، یاری می دهد، و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است.

۲ ربیع الاول ۱۴۳۹ هـ.ق

۲۰ نومبر ۲۰۱۷ م